

پرونده ویژه

تپش

۵ | ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام‌جم

چهارشنبه ۳ خرداد ۱۴۰۲ | شماره ۱۰۱۶

پرونده ویژه تپش درباره اهدای اعضای بدن بیماران مرگ مغزی

# پرواز قلب برای بخشش زنده‌گی دوباره

## گذشت برای نجات جان بیماران

از وقتی رسانه‌ها به فرهنگ اهدای عضو پرداختند و با خانواده‌های اهداکننده عضو مصاحبه کردند، نگاه مردم هم به این ماجرا خیلی تغییر کرد و حالا خیلی راحت‌تر در مورد بیماران مرگ مغزی خود تصمیم می‌گیرند. این که اعضای بدن آنها را به بیماران نیازمند اهدا کنند و شانس زندگی دوباره بدهند یا همان طور به خاک سپارند.

محمد احمدی یکی از افرادی بود که وقتی یکی از پسرانش را از دست داد، اعضای بدن او را به بیماران نیازمند اهدا نکرد و پس از آن وقتی با اعضای خانواده‌اش یکجا جمع می‌شدند دائم می‌گفت که ای کاش اعضای بدن پسرش را اهدا می‌کرد. او نمی‌دانست آرزویی که دارد به زودی عملی خواهد شد. دی سال گذشته بود که پدر برای امرار معاش از خانه بیرون رفت. روز حادثه او به ساختمان رفت و کارش را شروع کرد. دو کارگر هم کنار او بودند و کمکش می‌کردند. پدر روی داربست بود که ناگهان داربست از زیر پایش خالی شد و او به پایین سقوط کرد. شدت حادثه به حدی بود که پدر با آمبولانس به بیمارستان بهشتی قم منتقل شد. پزشکان به خانواده او گفتند محمد وضعیت خوبی ندارد و مغزش به شدت خونریزی کرده است. او چهار روز زیر دستگاه‌های حمایتی پزشکی بود. اما در نهایت پزشکان اعلام کردند او دچار مرگ مغزی شده و امیدی به بازگشتش نیست. پس از این خبر، بحث اهدای عضو مطرح کردند که پسر خانواده گفت پدرش قبل از مرگ موافق اهدای عضو بود و این موضوع را از قبل اعلام کرده بود. پدر به بیمارستان امام خمینی تهران منتقل و روند اهدای کلیه‌ها، نسوج و کبد او انجام شد. «اعضای بدن پسر مرا اهدا کردم تا خانواده دیگری، حسرت دیدن خنده‌های شادمانه کودکشان به دلشان نماند.» این حرف پدر امیرکیا علیرضازاده بود که پسر دو سال و یک ماهه‌اش را دی پارسال از دست داد. با این که به گفته خودش می‌توانست پیکر فرزندش را سالم به خاک بسپارد، اما او و مادر امیرکیا تصمیم گرفتند با اهدای اعضای بدنش، لبخند به لب پدران و مادرانی بنشانند که فرزند بیمار دارند و هر لحظه نگران از دست دادن او هستند. ماجرای اهدای عضو از زمانی شروع شد که پدر و مادر احساس کردند او سرماخورده است. همه جور آزمایشی روی پسرک انجام شد و دکتر گفت هیچ عفونتی ندارد. اما امیرکیا هنوز بد حال بود. او طی مدت بیماری در بیمارستان‌های مختلف تهران و کرج بستری می‌شد و آزمایش‌ها و عکس‌های پزشکی مختلفی از او می‌گرفتند؛ اما او همچنان وضعیت مبهمی داشت. آخرین مقصد، بیمارستان رسول اکرم (ص) بود که در نهایت یکی از پزشکان پس از معاینه به پدر امیرکیا اعلام کرد پسرش از نظر علمی دچار مرگ مغزی شده است و هیچ راه بازگشتی ندارد. پدر می‌گوید: «وقتی مرگ مغزی پسرم اعلام شد، یک لحظه با خودم گفتم بچه‌ام که دیگر به این دنیا برنمی‌گردد، با اهدای عضو او حداقل به خانواده‌هایی امید بدهیم که فرزند بیمار دارند. بحث اهدای عضو را با همسرم مطرح کردم و گفتم دلت را به این کار راضی کن تا چند پدر و مادر دیگر بتوانند از اعضای بدن فرشته کوچک ما استفاده کنند. سرانجام همسرم هم رضایت داد و پس از انتقال او به بیمارستان سینا تهران، دو کلیه و کبدش به بیماران اهدا شد.»

## یکی که به پرواز درآمد

پورمداح و خانواده‌اش تازه از سفر مشهد به یزد برگشته بودند. مرد خانواده مشغول بکاره تعادلش را از دست داد و از طبقه دوم به پایین سقوط کرد. بررسی تیم پزشکی داد او دچار مرگ مغزی شده است و دیگر امکان برگشت به زندگی را ندارد. خانواده او با عضو شدند. تیم درمان فقط چهار ساعت وقت داشتند تا بتوانند قلب را منتقل کنند. ای عضو و انتقال قلب، هواپیمای فالکون اورژانس به سمت یزد پرواز کرد. قرار شد قلب ۲۴ ساله به تهران منتقل شود و جوان ۲۴ ساله‌ای را نجات دهد. در کمتر از چند ساعت ران منتقل شد. این بار نوبت بالگرد اورژانس بود که وارد عمل شود و جان پسر جوان را سکی قلب را از هواپیما در فرودگاه مهرآباد به بالگرد منتقل کرد و در پروازی خیلی سریع بیمارستان مسیح دانشوری نشست تا قلب مرد یزدی به یک جوان زندگی دوباره دهد.

پس انتقال قلب هم ماجرای جالبی دارد.

ل پسر ۱۹ ساله افغان در مشهد حین رانندگی بر اثر تصادف مجروح شد. او به استان منتقل و چند روز بعد مشخص شد پسر جوان دچار مرگ مغزی شده است. روزهای ابتدایی خانواده او باورشان نمی‌شد دردانه خانواده دیگر قرار نیست شان باشد اما بعد از چند روز رضایت دادند اعضای بدن اسماعیل اهدا شود. بار اما کادر درمان کار سختی در پیش داشت چرا که طبق قانون فقط می‌توانست بدن او را به اتباع افغان پیوند بزند، خیلی زود دختر ۱۳ ساله افغان در تهران شناسایی شد و قلب بود.

مضو بلافاصله تیم پرواز آماده عملیات شد. چرا که در پیوند قلب تنها چهار ساعت زمان و ۳۰ دقیقه آن شامل برداشت و ۳۰ دقیقه پیوند است و تنها دو ساعت زمان برای هم جت فالکون از فرودگاه مشهد بلند شد و با قلب اسماعیل به تهران رسید. ترافیک و این بار هم قلب با بالگرد به بیمارستان قلب رجایی منتقل شد و با ثبت عملیاتی مرگ نجات یافت.